

یارانه‌ها - اختلال‌های قیمتی ناکارایی‌های نهادی - ساختاری

علی دینی ترکمانی*

طرح مسئله: سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها در چارچوب قانون موسوم به «هدفمندسازی یارانه‌ها» با جدیت بیش‌تری دنبال می‌شود. اجرای این سیاست به صورت تعریف شده در قانون مذکور، در اصل، حکم جراحی عمیق اقتصادی را دارد که در صورت ابتناء بر تشخیص نادرستی از علل ناکارایی اقتصادی و همین‌طور برداشت نادرستی از یارانه‌های پنهان و پیچیدگی‌های موجود در بحث شناسایی فقرا، می‌تواند آثار منفی مهمی بر اقتصاد کشور چه در طرف عرضه و چه در طرف تقاضا داشته باشد.

روش: این مقاله با استفاده از رویکرد تحلیلی روش شناسانه انتقادی، سعی می‌کند چالش‌های مرتبط با عملیاتی شدن سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها را با استناد به داده‌ها و شواهد به بحث بگذارد. به دنبال معرفی مبانی نظری این سیاست، یعنی رویکرد انفجار درمانی نئوکلاسیکی، نقد نظری وارد بر آن از منظر رویکرد ساختارگرا - نهادگرا طرح، و ناکارآمدی این سیاست در نیل به اهداف ذکر شده برای هدفمندسازی یارانه‌ها بررسی می‌شود. برآوردهای انجام شده در باره یارانه‌های پنهان، اشکالات روش شناختی مختلفی دارد که به برآورد بیش از اندازه از این یارانه‌ها می‌انجامد؛ این اشکالات و خطاها به همراه چالش‌های روش شناختی که در زمینه شناسایی فقرا و پرداخت نقدی یارانه‌ها وجود دارد در قسمت بعدی مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: در صورت نیاز به اصلاحات قیمتی، بهتر است به جای رهاسازی قیمت حامل‌های انرژی از سیاست قیمت گذاری تبعیضی استفاده شود تا اثر منفی اصلاح قیمت‌ها حداقل گردد.

نتایج: اگر ریشه مشکلات اقتصادی ایران عمدتاً ناکارایی‌های سازمانی و نهادی باشد تا ناکارایی‌های قیمتی، سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها به دلیل ابتناء بر تشخیص نادرستی از علل مشکلات اقتصاد ایران، نمی‌تواند نسخه‌ای مناسب برای درمان این مشکلات باشد. یارانه‌های پنهان، به دلیل اشکالات روش شناختی، بیش از اندازه برآورد می‌شود که به نتیجه گیری نادرستی در باره قیمت گذاری کالاها و خدمات منتهی می‌شود. شناسایی فقرا و همین‌طور نگاه‌ها همراه با خطاهایی است که اثربخشی پرداخت نقدی یارانه‌ها را کاهش می‌دهد. اصلاح نظام قیمت‌ها با رعایت توالی زمانی و کالایی و قیمت گذاری تبعیضی، سیاست مناسب‌تری از سیاست تک نرخی کردن حامل‌های انرژی است.

کلیدواژه‌ها: ناکارایی سازمانی، ناکاراییهای قیمتی، هدفمندسازی یارانه، یارانه.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۱۵

* فوق لیسانس اقتصاد، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی <Ali.dini2000@gmail.com>

مقدمه: یارانه‌های همگانی غیر نقدی در مقابل یارانه‌های هدفمند

در متون اقتصادی از زمانی که موارد مربوط به شکست بازار مطرح شده و مورد قبول قرار گرفته است، پرداخت یارانه به فعالیت‌های خاص و همین‌طور دریافت مالیات از فعالیت‌های خاص پذیرفته شده است. برای مثال، پرداخت یارانه به فعالیت‌هایی که دارای آثار خارجی مثبت هستند مانند موارد مربوط به آموزش و بهداشت و درمان، و یا دریافت مالیات از فعالیت‌هایی که دارای آثار خارجی منفی هستند، مانند فعالیت‌های آلودگی‌زا امری پذیرفته شده است. در کنار موارد مربوط به آثار خارجی که در حوزه اقتصاد خرد و در جهت پاسخ به نارسایی‌ها و شکست‌های بازار در طرف عرضه مطرح شده، در سطح کلان نیز اقداماتی در قالب مدیریت تقاضای مؤثر از طریق دولت‌های رفاه، طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، به منظور مواجهه با شکست بازار در تأمین اشتغال کامل در سطح کلان اجرا شده که حکم پرداخت یارانه در طرف تقاضا را دارد؛ ارائه کالاهای غذایی با قیمت تثبیتی، تأمین بهداشت و درمان یارانه‌ای در قالب نظام تأمین اجتماعی، و پرداخت‌های بیکاری از جمله موارد یارانه‌هایی است که در چارچوب اقتصاد دولت رفاه کینزی و مداخله‌گرایی توسعه خواه ارائه شده است (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: Chandrasekhar and Ghosh, 2004). در هر حال، به رغم بحثی که می‌توان در باره موارد کالاها و خدمات و همین‌طور فعالیت‌های یارانه‌ای داشت، در حال حاضر مخالفت چندانی با ضرورت پرداخت یارانه چه با استدلال مربوط به شکست‌های بازار و چه با استدلال‌های مربوط به اقتصاد کلان کینزی وجود ندارد؛ آنچه محل نزاع و مجادله فکری است مربوط به روش پرداخت یارانه می‌شود.

در بحث روش، یارانه‌ها در یک طبقه‌بندی کلی به دو نوع همگانی قیمتی (غیر نقدی) و هدفمند (نقدی یا غیر نقدی) تقسیم می‌شوند. منظور از یارانه‌های همگانی قیمتی یارانه‌هایی است که از طریق تثبیت قیمت‌ها ارائه می‌شود و دامنه شمول آن عبارت است از تمام مصرف‌کنندگان جامعه و یا تمام تولیدکنندگان مرتبط با نهاده یارانه‌ای مورد نظر. در

مقابل، یارانه‌های هدفمند دامنه شمول دریافت کنندگان یارانه را در طرف تقاضا، محدود به افراد یا خانوارهای هدف فقیر می‌کند. چنانچه کالاها با قیمتی کم‌تر، از طریق کوپن یا مراکز توزیع خاصی ارائه شوند، هدفمندی به صورت قیمتی (غیرنقدی) است؛ و چنانچه به صورت پرداخت پولی به افراد یا خانوارهای هدف صورت گیرد، هدفمندی به صورت نقدی است (برای اطلاع بیشتر نر.ک به: Gupta et.al, 2000). همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، توصیه سیاستی رویکرد اقتصادی غالب، تبدیل تمام یارانه‌های قیمتی، اعم از همگانی و محدود، به یارانه‌های نقدی هدفمند است؛ توصیه‌ای که در قانون موسوم به «هدفمندی‌سازی یارانه‌ها» دنبال می‌شود.

روش مطالعه

این مطالعه مبتنی بر روش‌شناسی موسوم با انتقادی است که در آن واقعیت اقتصادی و اجتماعی یا سیاست اجتماعی و اقتصادی، از منظر رویکردی که به نظر توضیح و تبیین صحیح‌تری از مسائل مذکور ارائه می‌دهد، مورد نقد قرار می‌گیرد تا شناخت صحیحی در باره آن‌ها به دست آید. چنین روشی ضمن استناد به داده‌ها برای نشان دادن صحت تحلیل انجام شده تا حدی مبتنی بر سازگاری درونی تحلیل است. در این‌جا، از منظر چارچوب نظری مقاله که سنتزی از دو رویکرد توسعه‌ای نهادگرایی و ساختارگرایی است، سعی می‌شود هم علل اصلی بحران ناکارایی اقتصادی ایران که عوامل غیرقیمتی هستند توضیح داده شود و هم اشکالات روش شناختی وارد بر سیاست هدفمندی‌سازی یارانه‌ها. در این راستا، در ادامه، ابتدا مبنا و پایه نظری سیاست هدفمندی‌سازی یارانه‌ها را به بحث می‌گذاریم و سپس اهدافی که تصور می‌شود از طریق نقدی‌سازی یارانه‌ها قابل حصول است را طرح و ارزیابی می‌کنیم. در دو بخش بعدی این قسمت مقاله، اشکالات روش شناختی موجود در محاسبه یارانه‌های پنهان و همین‌طور شناسایی فقرا را به بحث می‌گذاریم.

مبنا و پایه نظری یارانه‌های هدفمند غیر نقدی

مبنای نظری یارانه‌های هدفمند نقدی، نظریه نئوکلاسیک است. در چارچوب این نظریه فرض بر این است که بهترین سازوکار سامان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی سازوکار بازار آزاد است. بنابراین، هرگونه دخالتی در ورای موارد مربوط به شکست‌های بازار که در جهت دسترسی به «بهینه دوم» است، مردود شناخته می‌شود. دخالت‌های مرتبط با موارد شکست بازار نیز باید به نحوی صورت گیرد که تأثیری در نظام قیمت‌ها ایجاد نکند و به اختلال‌های قیمتی نینجامد. از این منظر، یارانه‌های همگانی قیمتی (غیر نقدی) که دولت از طریق تثبیت قیمت‌ها پرداخت می‌کند، مانع از کارکرد مطلوب و بهینه سازوکار بازار آزاد می‌شود؛ در نتیجه، به تخصیص غیر بهینه منابع و در نهایت رشد کم‌تر اقتصادی می‌انجامد. به این صورت، استدلال می‌شود که چنین یارانه‌هایی به نقض غرض می‌انجامد؛ یعنی به دنبال افزایش رفاه فقرای جامعه است ولی از طریق اختلال‌ها و کنترل‌های ایجاد شده، مانع از انباشت سرمایه جدید، ایجاد مشاغل جدید و افزایش درآمدهای اولیه چنین خانوارهایی می‌شود. نتیجه این که، حذف چنین یارانه‌هایی لازمه دسترسی به رشد اقتصادی بالاتر و افزایش درآمد سرانه فقرای جامعه است؛ در صورت نیاز به پرداخت یارانه باید از یارانه‌های هدفمند نقدی استفاده کرد که اختلالی در نظام قیمت‌ها ایجاد نمی‌کند. یارانه‌های هدفمند قیمتی (غیر نقدی) نیز به رغم دامنه پوشش محدود تر، به دلیل اثرگذاری قیمتی ولو در سطحی کوچک‌تر، از این نگاه مورد تأیید نیست.^۱

با فرض پذیرش این چارچوب تحلیلی، این پرسش پیش می‌آید که چگونه می‌توان از

۱- میلتون فریدمن و رز فریدمن در کتاب آزادی انتخاب با تأکید بر اثر منفی نظام تأمین اجتماعی کنونی که یارانه‌های قیمتی وجهی از آن است، حذف آن را با استدلال زیر پیشنهاد می‌دهند: «با کنار گذاشتن نظام تأمین اجتماعی موجود، تأثیر منفی آن را بر امر اشتغال متوقف خواهیم کرد؛ این احتمالاً به معنی درآمد ملی بیشتر خواهد بود. این اقدام بر ذخیره‌های شخصی نیز خواهد افزود و در نتیجه تشکیل سرمایه را سرعت بیشتر خواهد داد، و رشد سریع‌تر درآمد را در پی خواهد داشت؛ در عین حال انگیزه‌ای خواهد بود برای گسترش و توسعه هرچه بیشتر برنامه‌های بازنشستگی خصوصی، و در نتیجه تأمین بیشتر برای عده زیادی از کارگران». (فریدمن، میلتون و رز فریدمن، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، انتشارات پارس، ۱۳۶۷، ص)

مرحله پرداخت یارانه‌های همگانی قیمتی به یارانه‌های هدفمند نقدی گذر کرد. در پاسخ به این پرسش، دو نوع رویکرد انفجار درمانی و تدریجی وجود دارد. مدافعان سر سخت سازوکار بازار آزاد از جمله پیروان مکتب پولی به رهبری معنوی و فکری میلتون فریدمن با این اعتقاد که «مرگ یک بار شیون یک بار»، معتقد به روش انفجار درمانی هستند؛ روشی که در آن به یکباره دخالت‌های دولتی حذف و اداره امور به دست سازوکار بازار آزاد سپرده می‌شود و دولت به نقش نظارتی خود می‌پردازد. در مقابل، روش تدریجی و گام به گام معتقد به اهمیت رعایت توالی زمانی و کالایی و مرحله‌بندی در آزادسازی بخش‌ها و فعالیت‌ها و همین‌طور تعدیل قیمت کالاها و خدمات بر مبنای آثار اجتماعی و اقتصادی آن‌هاست. رویکرد دوم، ضمن تأکید بر ضرورت اصلاحات قیمتی در اقتصادهایی که داری اختلال‌های قیمتی بالایی هستند بر ضرورت تقویت ظرفیت حکمرانی - که در چارچوب رویکرد اول محلی از اعتنا و اعراب ندارد - و همین‌طور توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص کشورها نیز تأکید می‌کند.

با نگاهی بر مباحثی که طی سال‌های گذشته تاکنون در اقتصاد ایران در باره یارانه‌های پنهان و ضرورت مواجهه با آن مطرح شده، می‌توان گفت که مدافعان چنین رویکردی بیش‌تر معتقد به روش انفجار درمانی هستند تا روش تدریجی. افزایش قیمت‌های انواع حامل‌های انرژی تا سطح قیمت‌های بر آورد شده منطقه‌ای - از ۵۵۰ تا ۶۰۰۰ درصد بسته به نوع انرژی - در یک زمان‌بندی سه ساله به معنای اعمال رویکرد انفجار درمانی است (برای نمونه رجوع کنید به: دبیرخانه کارگروه تحولات اقتصادی ریاست جمهوری، ۱۳۸۷؛ و وزارت امور و اقتصاد و دارایی، ۱۳۸۷)^۱.

۱- مطابق این منبع، اگر قیمت خلیج فارس مبنای تعدیل قیمت قرار بگیرد در این صورت باید شاهد افزایش ۶۰ برابری در قیمت گاز مایع، حدود ۵/۵ برابر در قیمت بنزین، ۳۳/۴ برابر در قیمت نفت سفید، ۳۲/۴ برابر در قیمت نفت گاز، ۳۹ برابر در قیمت نفت کوره و ۷/۵ برابر در قیمت برق. قیمت انواع فرآورده‌های سوختی در ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس در سال ۱۳۸۶ (ریال در هر لیتر)

هدفمندسازی یارانه‌ها: هدف یا سیاست معطوف به هدف؟

آیا هدفمندسازی یارانه‌ها فی نفسه هدفی است که تحت هر شرایطی باید دنبال و اجرا شود یا سیاستی است که ضرورت اجرای آن ناشی از تحقق هدف یا اهدافی دیگر است؟ اگر فی نفسه هدف نباشد که تحت هر شرایطی باید دنبال شود، در این صورت ضرورت اجرای آن تابعی از میزان کارایی آن به مثابه یک سیاست اقتصادی است؛ کارایی که بر مبنای امکان تحقق اهداف مورد نظر قابل ارزیابی است. معنای این سخن این است که کارایی چنین سیاستی بسته به امکان تحقق اهداف مورد نظر می‌تواند از صفر تا صد درصد در نوسان باشد. چنانچه، این سیاست به مثابه نسخه ای تجویز شده، مبتنی بر آسیب‌شناسی و تشخیص صحیحی از علت یا علل اصلی مشکلات اقتصاد ایران از جمله بالا بودن میزان شدت انرژی - بزی باشد می‌توان انتظار کارایی بالا را داشت؛ هر چه این آسیب‌شناسی نادرست‌تر باشد میزان کارایی در سطح بسیار پایینی خواهد بود. از آنجا که تجویز چنین سیاستی مترتب بر آسیب‌شناسی از منظر اقتصاد نئوکلاسیک است، در ادامه به اجمال، تجزیه و تحلیل این نگاه از ریشه‌ها و علل مشکلات اقتصادی را به همراه نقد وارد بر آن ارائه می‌کنیم.

رویکرد انفجار درمانی نئو کلاسیکی فرض را بر این می‌گذارد که موتور اقتصادها در تمام نقاط دنیا کم و بیش شبیه هم هستند و سوخت اساسی آن چیزی نیست جز قیمت‌های نسبی صحیح. به این اعتبار، نسخه واحدی را هم کم و بیش برای تمام اقتصادها

فرورده	ایران	فوب خلیج فارس
گاز مایع	۵۷	۳۴۲۲
بنزین	۱۰۰۰	۵۵۰۰
نفت سفید	۱۶۵	۵۵۱۶
نفت گاز (بدون مصرف نیروگاهی)	۱۶۵	۵۳۵۰
نفت کوره (بدون مصرف نیروگاهی)	۹۴	۳۶۸۲
برق (با احتساب سوخت) (ریال)	۱۶۰	۱۲۱۴

مأخذ: دفتر انرژی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق

می‌پیچد: رهاسازی کامل قیمت کالاها و خدمات و عبور از مرحله تصدی‌گری به مرحله نظارت‌گری. برنامه موسوم به «تعدیل اقتصادی و تثبیت ساختاری» یا رویکرد «اجماع واشنگتنی» در واقع بر مبنای این رویکرد نظری در عرصه نظر و عمل اقتصادی طی سال‌های گذشته مطرح شده است (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: فصل دوازدهم: کلمن، دیوید و فردنیکسون، ۱۳۷۸).

از منظر این رویکرد، علت اصلی مشکلات اقتصادی از جمله بهره‌وری به شدت پایین اقتصادی و بالا بودن شدت انرژی در اقتصادی چون اقتصاد ایران ناشی از قیمت‌گذاری دولتی کالاها و خدمات دولتی است؛ چنین قیمت‌گذاری با تحریف نظام قیمت‌ها موجب استفاده نابهینه از منابع تولیدی کم‌باز می‌شود؛ موجب تخصیص نادرست منابع می‌شود و به این صورت مانع از حداکثر سازی رشد اقتصادی می‌گردد؛ بر نظام انگیزشی در بخش‌های مختلف اقتصادی اثر منفی می‌گذارد؛ بخش‌های وارداتی را به ضرر صادراتی، مصرف را به ضرر تولید، و شهر نشینی را به ضرر روستانشینی پاداش می‌دهد. برای مثال، منبع ارزی که می‌تواند صرف انباشت سرمایه در بخش‌های تولیدی شود، صرف واردات بنزین مصرف‌کنندگان اتومبیل شخصی می‌شود. بنابراین، از این منظر راه حل و نسخه نهایی چیزی نیست جز تصحیح نظام قیمت‌ها از طریق اعمال سیاست انفجار درمانی.

تردیدی نیست که اقتصاد ایران در مجموع اقتصاد مداخله‌گرایی محسوب می‌شود و بر مبنای شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج در گروه اقتصادهای با درجه مداخله بالا قرار می‌گیرد. با وجود این، مسائل نهادی و ساختاری که مانع از انباشت سرمایه داخلی و جذب سرمایه خارجی می‌شود را نمی‌توان نادیده گرفت. چنانچه از منظر سنتزی از رویکردهای ساختارگرایی و نهادگرایی به ویژه نحله قدیم آن که من آن را رویکرد ساختارگرا - نهادگرا می‌نامم، عوامل ساختاری - نهادی مانع اصلی پیش‌برد تحولات اقتصادی و توسعه‌ای باشند در این صورت می‌توان گفت که اعمال سیاست انفجار درمانی به دلیل آسیب‌شناسی نادرست تنها می‌تواند با تشدید تورم، ناتوانی‌های ساختاری موجود را تقویت کند و از

این طریق حتی مانع از انباشت سرمایه در بخش‌های مولد اقتصاد شود. در واقع، چنانچه ناکارایی سازمانی توضیح دهنده اصلی و غالب علل مشکلات اقتصادی ایران باشد تا ناکارایی قیمتی، در این صورت توجه صرف به بحث اصلاح نظام قیمت‌ها به مثابه ارائه راهکاری برای رفع و درمان این مشکلات کارساز نخواهد بود.

در این‌جا لازم است منظور خود از سترساختارگرا- نهادگرا را به اختصار به بحث بگذاریم. ساختارگرایی رویکرد آشنایی در متون اقتصادی است که معتقد به ناکارآمدی سازوکار بازار و نظام قیمت‌ها در اقتصادهای توسعه نیافته به این علل است: نبود زیرساخت‌ها و جانشین‌های مناسب در طرف عرضه اقتصاد، ساخت نابرابر دارایی‌ها، رشد نامتوازن منطقه‌ای و بخشی، تراز پرداخت‌ها نامتوازن به دلایلی چون فشار تقاضای ناشی از افزایش جمعیت و همین‌طور وابستگی اقتصادی به واردات و صادرات تک محصولی. چنین شرایط ساختاری موجب کشش ناپذیری طرف عرضه نسبت به تغییرات قیمتی به علت فن‌آوری عقب مانده در بخش صنعت و مقید بودن تولید محصولات کشاورزی به عوامل طبیعی در بخش کشاورزی، کشش ناپذیری طرف تقاضا در پاسخ به تغییرات قیمتی به علت نبود جانشین‌های مناسب، و کشش ناپذیری طرف واردات در پاسخ به تغییرات نرخ ارز به علت وابستگی به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌شود. بنابراین، رویکرد ساختارگرایی منکر قوانین عرضه و تقاضا نیست بلکه معتقد است میزان کشش پذیری عرضه و تقاضا نسبت به تغییرات قیمتی است که کارایی سیاست‌های قیمتی را تعیین می‌کند و در جایی که به دلایل ذکر شده کشش پذیری پایین باشد، نمی‌توان انتظار خاصی از چنین سیاستی داشت.

ناکارایی‌های سازمانی که مدیریت بسیار ضعیف پروژه‌های سرمایه گذاری مصداقی از آن است، تنگناهای ساختاری را در گذر زمان عمیق‌تر می‌کند. چنین ناکارایی‌های سازمانی هر چه بیش‌تر باشد اتلاف منابع جدی‌تر خواهد بود؛ بهره‌وری عوامل تولید و به ویژه سرمایه در حداقل میزان خود خواهد بود و نسبت سرمایه به تولید در حداکثر میزان خود

(کارآیی سرمایه در حداقل میزان خود). این یعنی، عدم تحرک طرف عرضه اقتصاد در برابر طرف تقاضایی که در حال رشد است؛ و در تحلیل نهایی یعنی تعمیق ناتوانی میان طرف عرضه و تقاضا. در اینجا است که از نظر من، رویکرد نهادگرا با ساختارگرا پیوند می‌خورد: مدیریت ضعیف پروژه‌های سرمایه‌گذاری و تنگناهای تقویت‌شونده آن در گذر زمان ریشه در حکمرانی ضعیف یا «دولت سست» دارد.

به طور خلاصه، آثار سیاست قیمتی از اقتصادی به اقتصاد دیگر می‌تواند بر مبنای بود یا نبود موانع ساختاری و نهادی متفاوت باشد. در اقتصادی که تنگناها و ناتوانی‌های ساختاری وجه مشخصه اساسی آن است، و ضعف‌های نهادی تنگناهای ساختاری را در گذر زمان عمیق‌تر می‌کند، سیاست بازی با قیمت‌ها نه می‌تواند چندان بر میزان مصرف کالاها و خدمات مد نظر تأثیر بگذارد (به علت نبود جانشینی مناسب و کسش پذیری پایین) و نه می‌تواند در درمان علت‌العلل مشکلات اقتصادی یعنی نازل بودن بهره‌وری عوامل تولید کارآیی لازم را داشته باشد چرا که علت اصلی در جای دیگری، حکمرانی ضعیف، نهفته است. به این اعتبار، نقطه عزیمت اولیه برای حل مسائل و مشکلاتی که تماماً ریشه در بهره‌وری به شدت پایین عوامل تولید دارد، تقویت نظام حکمرانی و مدیریت پروژه‌های سرمایه‌گذاری دارد که بیش از متغیر قیمت‌های نسبی، اتلاف منابع و شکل‌گیری انگیزش‌های به شدت منفی را در پی دارد (برای اطلاع بیشتر در باره رابطه میان نظام انگیزشی و شرایط نهادی و نظام اداری ر.ک به: علی دینی ترکمانی، ۱۳۸۵). این بحث را در قسمت بعدی مقاله با نقد مورد به مورد اهداف ذکر شده برای هدفمندسازی یارانه‌ها و اصلاحات قیمتی پی می‌گیریم.

هدفمندسازی یارانه‌ها و اهداف مورد نظر

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها اهداف خاصی را دنبال می‌کند. در فضای اقتصاد ایران معمولاً از اهداف پنج‌گانه زیر در این باره نام برده می‌شود

(برای مثال ر.ک به: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰):

۱. افزایش کارایی نظام اقتصادی.
۲. کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل بودجه‌ای و در تحلیل نهایی کنترل تورم.
۳. کاهش مصرف کالاهای یارانه‌ای و بهینه کردن مصرف این کالاها
۴. کاهش قاچاق و فساد و رانت جویی.
۵. کاهش شکاف در مصرف کالاها و خدمات بین گروه‌های درآمدی، و همین‌طور بین جامعه شهری و روستایی.

هدف اول، ناظر بر کارایی تخصیصی است. فرض بر این است که با اجرای این سیاست شرایط بهتری برای عمل‌کرد نیروهای عرضه و تقاضا و یا نظام قیمت‌ها به وجود می‌آید که نتیجه آن استفاده بهینه‌تر از منابع کمیاب جامعه است. هدف دوم، ناظر بر تورم است. از این منظر تورم پدیده‌ای پولی است که ریشه در افزایش حجم پول در اقتصاد دارد. دلیل افزایش حجم پول نیز بار مالی بیش از اندازه دولت است که ناشی از پرداخت‌های یارانه‌ای است. کاهش یارانه‌ها به معنای کاهش هزینه‌های جاری دولت و در نتیجه متوازن شدن بودجه و پرهیز از کسری بودجه و در تحلیل نهایی کنترل نقدینگی و تورم است. هدف سوم، ناظر بر کنترل مصرف به ویژه از ابعاد زیست محیطی است که در مورد بنزین، بیش‌تر هم مورد تأکید قرار می‌گیرد. فرض بر این است که با رهاسازی قیمت چنین کالاهایی امکان کاهش مصرف وجود دارد. هدف چهارم، با توجه به تفاوت قیمت‌های داخلی و منطقه‌ای و بنابراین وجود حاشیه سود بالا در قاچاق کالاهای یارانه‌ای از جمله سوخت به کشورهای همسایه مطرح می‌شود. هدف پنجم نیز ناظر بر عدالت اجتماعی است. مدافعان هدفمند شدن یارانه‌ها، معتقدند که سهم بیش‌تری از کالاهای یارانه‌ای عاید گروه‌های درآمدی بالای جامعه می‌شود که در تضاد با جهت‌گیری دولت از پرداخت یارانه‌ها است.

این رویکرد و نکات مذکور مرتبط با آن، تأملاتی را بر می‌انگیزد اما تصویر نادرستی از ریشه‌ی مسائل اقتصادی ارائه می‌دهد:

۱. علت ناکارایی در اقتصاد ایران، بیش‌تر ناکارآمدی سازمانی و ضعف حکم‌رانی است. داده‌های مرتبط با شاخص حکم‌رانی بانک جهانی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران چه در میان ۲۰ کشور پر جمعیت جهان و چه در میان ۲۰ کشور خاورمیانه عمل‌کرد بسیار ضعیفی دارد^۱. ویژگی دیگر این عمل‌کرد ضعیف حکمرانی، مدیریت بسیار ضعیف پروژه‌های سرمایه‌گذاری است که با شاخص تعداد پروژه‌های ناتمام چه در سطح ملی و چه در سطح استانی است^۲. مشکلاتی چون راه‌اندازی پروژه‌های سرمایه‌گذاری بدون در نظر گرفتن امکان‌پذیری آن‌ها از جنبه‌های مالی و انسانی و بازار، ناهماهنگی‌های سازمانی که ریشه در تعدد نهادها و موازی بودن آن‌ها دارد، تغییرات پی‌در پی قوانین و مقررات و ساختارهای سازمانی، ناتوانی نظام بانکی در ارزیابی ریسک اعتباری به‌هنگام ارائه اعتبارات به دلیل قدرت لابی‌ها، مدیریت‌های ضعیف پروژه‌های و فساد از جمله عواملی است که موجب طولانی شدن متوسط مدت زمان لازم برای بهره‌برداری از پروژه‌های سرمایه‌گذاری در ایران می‌شود. شرط لازم برای پاسخ‌گویی به این موارد، تقویت سازمان درونی دولت و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی کارآفرین و شایسته است.

۱- آمار مربوط به حکم‌رانی بانک جهانی نشان می‌دهد که در ۲۰ کشور خاورمیانه ایران با رتبه ۲۱/۶ در سال ۲۰۰۵ تنها از عراق و فلسطین و یمن و در میان ۲۰ کشور پر جمعیت جهان تنها از نیجریه وضعیت بهتری دارد. شاخص حکم‌رانی میانگین شاخص‌های پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات و قوانین، حاکمیت قانون و توانایی دولت در کنترل فساد است. برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به: <http://info.worldbank.org/governance/World> همین‌طور: علی دینی ترکمانی، «تبیین افول سرمایه اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، زمستان ۱۳۸۵

۲- مطابق داده‌های سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق تعداد پروژه‌های سرمایه‌گذاری که پیش از سال ۱۳۷۴ آغاز و تا سال ۱۳۷۹ هنوز ناتمام بوده‌اند در سطح استانی و سازمانی (ملی) به ترتیب برابر ۴۵۱۰۶ و ۹۰۸۰ بوده است (برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به: «ناتمامی پروژه‌های ناتمام» ماهنامه اقتصاد ایران، تیر ۱۳۸۱، ص ۳۸).

مطابق گزارش «خبرگزاری فارس» مشکل مذکور همچنان باقی است: «معضل طرح‌های نیمه‌تمام و باقی ماندن بیش از ۹ هزار طرح در بخش‌های خدمات، آموزشی، بهداشتی، درمانی، عمرانی، صنعت، کشاورزی و ... در سطح کشور، عمدتاً گریبان استان‌های بزرگ را گرفته است (خبرگزاری فارس ۱۶ شهریور ۱۳۸۷) (www.farsnews.com/newstex)

۲. در اقتصاد ایران نقدینگی سازوکار تشدید کننده تورم است و نه علت اصلی آن. علت اصلی، ضعف شدید مدیریت پروژه‌های سرمایه گذاری و بهره‌وری پایین سرمایه است که موجب افزایش نسبت سرمایه به تولید (ضریب نهایی سرمایه) می‌شود. هزینه‌های عمرانی که یا به بازدهی نمی‌رسند و یا با تأخیر بسیار طولانی به بازدهی می‌رسند شکاف میان عرضه و تقاضای کل را بیش‌تر و فشارهای تورمی را تشدید می‌کنند. در واقع، طرف عرضه اقتصاد ایران در نقطه‌ای بسیار پایین‌تر از سطح تولید بالقوه و در عین حال در دسترس خود، کشش ناپذیر شده است. بنابراین در شرایطی که به علت بهره‌وری بسیار پایین عوامل تولید، منحنی عرضه کل در نقطه‌ای زودرس کشش ناپذیر شده، هزینه‌های عمرانی بدون تأثیر قابل توجه بر شکل‌گیری ظرفیت‌های تولیدی جدید در دوره زمانی بعد، تورم را تشدید می‌کنند. پرداختی به عوامل تولید مختلف در چارچوب پروژه‌های سرمایه گذاری با بهره‌وری پایین، در اصل به معنای تزریق پول به اقتصاد بدون افزایش قابل توجه ظرفیت‌های تولیدی جدید است. ارائه اعتبارات در قالب پروژه‌های بزرگ و کوچک مقیاس و زود بازده، بدون ارزیابی شرط امکان پذیری، به معنای تزریق پول به اقتصاد و تحریک طرف تقاضا بدون تحریک طرف عرضه اقتصاد است. بنابراین، در اصل، آنچه موجب می‌شود که رشد نقدینگی در اقتصاد ایران به عنوان عامل تورم ظاهر شود نه خود این متغیر بلکه رشد بسیار محدود تولید کالا و خدمات به ازای اعتبارات ارائه شده است. اگر طی سال‌های گذشته ظرفیت جذب اقتصاد بالا بود و می‌توانست اعتبارات عرضه شده را با کارایی قابل قبولی به ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد اضافه کند، طرف عرضه اقتصاد تغییر کیفی می‌کرد، تورم کنترل و در نهایت میزان رشد نقدینگی متناسب با میزان رشد تولید می‌شد.

۳. یکی از استدلال‌های رایج در باره‌ی بالا بودن میزان مصرف کالاها و خدمات یارانه‌ای به ویژه حامل‌های انرژی، بالا بودن میزان شدت انرژی در اقتصاد ایران است. در این‌جا،

ذکر چند نکته روش شناختی لازم است. اول این که مقایسه شدت انرژی بری یک اقتصاد نفتی چون اقتصاد ایران با اقتصادهای غیر نفتی نادرست است؛ اقتصاد ایران برخوردار از موهبت عامل تولید انرژی فسیلی نفت و گاز است؛ به همین علت انتظار می‌رود که با گرایش بیش‌تر به تولیداتی که از چنین عامل تولیدی بیش‌تر استفاده می‌کنند، میزان انرژی بری به ازای تولید ۱۰۰۰ دلار کالا و خدمات بیش‌تر از کشورهای غیر نفتی باشد. عدم توجه به این نکته، به معنای نادیده گرفتن برخورداری از مزیت «وفور عوامل تولید» است. بنابراین، به جای مقایسه تطبیقی شدت انرژی میان اقتصاد نفتی ایران با اقتصادهای غیر نفتی، باید این اقتصاد را با اقتصادهای مشابه مقایسه کرد. دوم این که، میزان شدت انرژی بری تحت تأثیر سطح توسعه یافتگی اقتصاد و نوع فن‌آوری مورد استفاده در آن است؛ بنابراین، از این منظر انتظار می‌رود اقتصادی که صنعتی شده است بیش از اقتصاد غیر صنعتی انرژی مصرف کند؛ همین‌طور، اقتصادی که صنعتی شده و از فن‌آوری بسیار پیشرفته استفاده می‌کند انتظار می‌رود که کم‌تر از اقتصاد صنعتی شده مبتنی بر فن‌آوری سطح پایین‌تر انرژی مصرف کند. سوم این که، داده‌های مربوط به شدت انرژی بری بر حسب این که کدام نرخ ارز (جاری بازار یا برابری در قدرت خرید) مد نظر باشد تفاوت اساسی با هم دارند. بنابراین، باید نرخ ارزی را انتخاب کرد که برآورد صحیح‌تری به دست می‌آید. اگر نرخ ارز جاری در محاسبات لحاظ شود، شدت انرژی بری ایران بالاست اما اگر نرخ ارز بر حسب برابری در قدرت خرید لحاظ شود این میزان در حد قابل قبولی است. میزان مصرف انرژی بر حسب واحد کیلوگرم به ازای ۱۰۰۰ دلار (برابری در قدرت خرید) در سال ۲۰۰۷ برای ایران ۲۵۲ و برای کشورهای چینی، عربستان سعودی، امارات، قطر، روسیه، و جمهوری آذربایجان به ترتیب برابر ۳۱۶/۷۸، ۲۸۸/۷۱، ۲۱۳/۹۵، ۲۸۵/۰۱، ۳۷۰/۸۰، ۲۷۷ است (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: Statistical Yearbook for Asia and Pacific, 2009). اگر درصد قابل توجهی از تولید در ایران و

یا هر اقتصاد دیگری حکم کالاها و خدمات غیر مبادله را داشته باشد که در محاسبات بازاری لحاظ نمی‌شود، در این صورت درست آن است که از شاخص شدت انرژی محاسبه شده بر مبنای نرخ ارز بر حسب برابری در قدرت خرید استفاده شود؛ در غیر این صورت میزان انرژی مصرف شده برای مثال برحسب بشکه نفت، تنها تقسیم بر بخش تولید قابل مبادله می‌شود؛ در نتیجه در برآورد انجام شده بزرگ نمایی رخ می‌دهد.

چهارم، علت بالا بودن شدت مصرف برخی از فرآورده‌های انرژی از جمله سوخت اتومبیل یا برق خانگی و صنعتی بیش از آن که ناشی از قیمت باشد مرتبط با فن آوری ضعیف و غیر رقابتی تولید خودرو و وسایل روشنایی و گرمایشی خانگی و غیر خانگی است؛ عواملی چون تولید اتومبیل با سوخت بالا، سهم بالای اتومبیل‌های مستهلک شده با مصرف سوخت غیر استاندارد در کل اتومبیل‌های مورد استفاده در جامعه ایران، و مسایل ساختاری از قبیل ترافیک از جمله عوامل مهم مصرف بیش از اندازه بنزین در شهرهای بزرگ است. به گفته مؤسسه مطالعات انرژی «عدم به کار گرفتن تکنولوژی روز در ساخت وسایل انرژی بر در ساختمان‌های مسکونی و تجاری و استفاده از دستگاه‌های گرمایشی به طور عام که قسمت اعظم مصرف انرژی خانگی و تجاری را به خود اختصاص می‌دهند بازده حرارتی بسیار پایینی دارند». همین‌طور در مورد علت مصرف بیش از اندازه سوخت در بخش حمل و نقل این مؤسسه معتقد است که «مهم‌ترین مشکل مصرف در این بخش، قدیمی بودن تکنولوژی ساخت خودروهای سبک و سنگین تولیدی کارخانجات داخلی است. این امر باعث گشته که معیارهای مصرف در خودروهای تولیدی کشور ما با متوسط نمونه‌های مشابه در کشورهای اروپایی فاصله زیادی داشته باشد. به گونه‌ای که برخی از خودروهای تولیدی در کشور مصرفی بیش از دو برابر کلاس مشابه تولید شده در سایر کشورها را داراست». همین‌طور در مورد عمر متوسط خودروها می‌گوید «عمر متوسط خودروها در سال ۱۳۷۶ به حداکثر میزان خود معادل ۱۷ سال رسیده است. اما از آن پس

با توجه به تولید بالای خودرو در سال‌های اخیر سن متوسط خودروهای بنزینی کاهش یافته به طوری که تا آخر سال ۱۳۸۴ به ۱۲ و تا آخر سال ۱۳۸۵ به ۱۱/۲ سال رسید. علی‌رغم این کاهش همچنان این رقم با متوسط جهانی فاصله زیادی دارد. سن متوسط خودروهای بنزینی در کشور آمریکا و در اکثر کشورهای اروپایی معادل ۶/۵ سال می‌باشد (مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹).

پنجم، در طرف تقاضا نیز علت مصرف بیش از اندازه اتومبیل شخصی، نبود جانشین مناسب در بخش حمل و نقل مانند متروی سهل الوصول و منظم با دسترسی سریع و زمانمند و با هزینه زمانی و ازدحام کم در سرتاسر نقاط کلان شهرهای بزرگ است. در چنین شرایطی، افزایش قیمت بنزین تأثیر چندانی بر میزان مصرف بنزین نمی‌تواند داشته باشد. می‌دانیم که کاهش مصرف ناشی از افزایش قیمت کالایی، تحت تأثیر دو اثر جانشینی درآمدی (کاهش درآمد واقعی مصرف‌کننده) است. اثر جانشینی تابعی از وجود کالاها و خدمات جانشین است؛ اثر درآمدی نیز تابعی از درآمد واقعی مصرف‌کننده است. اگر در اقتصاد وضعیت موسوم به شاخص‌بندی (indexing) قیمت‌ها و دستمزدها وجود داشته باشد، در این صورت انتظار می‌رود که درآمدهای اسمی کم و بیش متناسب با قیمت‌ها افزایش یابد و در نتیجه، دست کم، برای بخشی از مصرف‌کنندگان که توانایی افزایش درآمدهایشان را به میزانی متناسب با تورم دارند، درآمد واقعی تغییر چندانی نکند؛ به این اعتبار اثر درآمدی ضعیف می‌شود. اثر جانشینی نیز ممکن است هم به علت نبود جانشین قوی و هم به علت تغییرات کم و بیش متناسب قیمت‌ها و بنابراین عدم تغییر قابل توجه قیمت‌های نسبی به نفع کالای مورد نظر، به خوبی عمل نکند. هر چه میزان تورم مورد انتظار از رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای بیش‌تر باشد، میزان صدق این تحلیل بیش‌تر می‌شود.

۴. علت اصلی نابرابری موجود در مصرف کالاها و خدمات، توزیع نابرابر ثروت و درآمد است. این توزیع نابرابر را نمی‌توان با نقدی کردن یارانه‌ها کنترل کرد چرا که با

رهاسازی قیمت‌ها معمولاً درآمد صاحبان دارایی‌های ثابت، به دلیل تورم، افزایش و قدرت خرید واقعی گروه‌های بدون دارایی ثابت کاهش می‌یابد و در نتیجه هدف مورد نظر محقق نمی‌شود.^۱ سیاست پرداخت نقدی یارانه‌ها چنانچه با شناسایی دقیق فقط به افراد فقیر ارایه شود و به شرط نبود اثر تورمی از محل این سیاست، می‌تواند درآمدهای ثانویه فقرا و در نتیجه سهم درآمدی آن‌ها را بیش‌تر کند و از این طرق مصرف نابرابر کالاها و خدمات را نیز تا حدی کنترل کند؛ در غیر این صورت، اگر به دلیل مشکل شناسایی (که در ادامه بحث خواهد شد)، یارانه نقدی به تمام خانوارها به میزانی ثابت پرداخت شود، تأثیری مثبت بر سهم درآمدی خانوارها نخواهد داشت؛ و اگر اثر تورمی این سیاست قابل توجه باشد، درآمدهای اولیه ناشی از بازدهی دارایی‌ها، به نفع گروه‌های درآمدی بالا بیش‌تر می‌شود و در نتیجه ممکن است اثر بهبود درآمدهای ثانویه فقرا از طریق پرداخت یارانه نقدی را، حتی در صورت شناسایی دقیق آن، کاملاً خنثی کند و توزیع درآمد و به تبع آن نابرابری در مصرف بدون تغییر باقی بماند. سیاست بازتوزیعی درآمدی ابزار شناخته شده خود را دارد که همانا نظام مالیاتی قوی و پیشرفته است. بدون پرداختن به نظام مالیاتی و میزان اثربخشی توزیعی آن، نمی‌توان به سراغ اجرای سیاستی رفت که آثار منفی ثانویه تورمی آن می‌تواند آثار مثبت اولیه پرداخت نقدی یارانه را خنثی کند.

رویکرد نئوکلاسیکی انفجار درمانی نه تنها در تشخیص علل و علت‌العلل مسائل و مشکلات اقتصادی ایران، به دلایل ذکر شده، دچار خطاهای جدی است در مورد برآورد

۱- نانسی بیردشال از مدیران تحقیقاتی پیشین بانک جهانی در بحثی با عنوان «بازار کار می‌کند: بازارهای جهانی به دارایی‌های مولد پاداش می‌دهند» و افراد بدون دارایی به ویژه در شرایط تورمی را مجازات می‌کنند، معتقد است که کارکرد بازار آزاد در جهت افزایش نابرابری چه در داخل یک کشور و چه در سطح جهانی است. برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به: Nancy Birdshall, " The World is not Flat: Inequality and Injustice in our Global Economy", UN, World Institute for development Economic research,

یارانه‌های پنهان و همین‌طور شناسایی فقرا نیز خطاهای جدی روش شناختی دارد که در ادامه مقاله به آن‌ها می‌پردازیم.

برآورد یارانه‌های پنهان: چند اشکال روش شناختی

در برآورد یارانه‌ها از مفهوم یارانه‌های غیر آشکار یا پنهان استفاده و حجم یارانه‌های برآورد شده بسیار بیش از میزانی است که آشکار نامیده می‌شود. در واقع، فرض می‌شود که کل یارانه‌ها، جمع یارانه‌های آشکار و غیر آشکار است. یارانه‌های غیر آشکار معمولاً بر مبنای قیمت سایه‌ای کالاها و خدمات یارانه‌ای محاسبه می‌شود. برای مثال، در مورد بنزین فرض بر این است که قیمت سایه‌ای آن حدود ۳۰ تا ۵۰ سنت در برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، یا یک تا دو دلار در کشورهای اروپایی است^۱. یا در مورد ارز تخصیصی، فرض می‌شود که قیمت بازار آزاد، معیار درست محاسبه یارانه ریالی صرف شده برای واردات کالاهای یارانه‌ای از جمله بنزین است. بنابراین، در مورد حامل‌های انرژی یارانه برآورد شده پنهان، برای سال ۱۳۸۶ برابر ۸۷/۸ میلیارد دلار است (دبیرخانه کارگروه تحولات اقتصادی ریاست جمهوری، ۱۳۸۷). (به گفته معاون برنامه‌ریزی وزارت نفت یارانه حامل‌های بنزین، نفت کوره و گازوئیل و گاز در سال ۱۳۸۷ در مجموع برابر ۱۵۵ میلیارد دلار است. (روزنامه جام جم، یکشنبه ۳۰ تیر ۱۳۸۷، صفحه ۴).

۱- قیمت هر لیتر بنزین در در برخی از کشورهای پیشرفته به شرح جدول زیر است:

کشور	قیمت بدون مالیات	مالیات	قیمت نهایی
فرانسه	۰/۷۴۲	۱/۲۰۱	۱/۹۴۳
آلمان	۰/۷۰۱	۱/۲۷۶	۱/۹۷۷
ایتالیا	۰/۸۳۶	۱/۱۶۰	۱/۹۹۶
انگلستان	۰/۷۵۵	۱/۲۹۲	۲/۰۴۷
ژاپن	۰/۸۵۵	۰/۵۵۳	۱/۴۰۸
کانادا	۰/۷۲۵	۰/۳۰۹	۱/۰۳۴
آمریکا	۰/۶۹۰	۰/۱۰۵	۰/۷۹۵

مأخذ: International Energy Agency, "Oil Market Report", Jan. 2008 005

به نظر می‌رسد که در برآوردهای انجام شده، به دلیل چند اشکال روش شناختی، بزرگ‌نمایی صورت می‌گیرد که در ادامه به این موارد می‌پردازیم:

اول، محاسبه یارانه پنهان بر مبنای قیمت جهانی برای کل مصارف داخلی حامل‌های انرژی زمانی صحیح است که هزینه فرصت استفاده از این منابع در قیمت‌های محاسبه شده وجود داشته باشد؛ به بیانی دیگر، این کالاها کاملاً مبادله پذیر باشند. یعنی، با فرض این‌که، میزان مصرف این کالاها در داخل صفر است بتوان در قیمت‌های مد نظر، آن‌ها را در بازارهای جهانی عرضه کرد. در غیر این صورت لحاظ یارانه پنهان با احتساب قیمت‌های جهانی معنایی ندارد. با این توضیح این پرسش پیش می‌آید که همه مصرف داخلی در بازارهای جهانی و یا منطقه‌ای را در چه قیمت جهانی می‌توان عرضه کرد؟ و آیا اساساً برای همه عرضه داخلی تقاضایی وجود دارد؟ اگر تقاضایی وجود نداشته باشد و یا به دلیل هزینه‌های اقتصادی و امنیتی به راحتی قابل انتقال و عرضه نباشند در این صورت هزینه فرصت آن برابر صفر است؛ اگر چنین امکانی برای بخشی از آن وجود داشته باشد انتظار می‌رود که با عرضه مصرف داخلی در بازارهای جهانی قیمت‌های جهانی تحت تأثیر قرار بگیرد؛ بنابراین قیمت‌های محاسبه شده جاری را نمی‌توان به عنوان قیمت سایه‌ای در نظر گرفت. در واقع، با کسر تقاضای داخلی از تقاضای جهانی و منطقه‌ای، طبیعی است که قیمت‌ها کاهش یابند (البته میزان این اثرگذاری بسته به حجم اقتصاد متفاوت است).

به عنوان یک مثال، فرض کنید که به هنگام استخراج گاز، قیمت این کالا در سطح قیمت‌های جهانی آن تنظیم می‌شد و بنابراین هزینه استفاده از این سوخت برای خانوارها به شدت افزایش می‌یافت. اگر این سیاست موجب کاهش شدید تقاضا برای گاز لوله کشی شده می‌شد، در این صورت دولت دو راه کار بیش‌تر در پیش نداشت: یا افزودن این مقدار مصرف کاهش یافته بر میزان صادرات گاز به کشورهای دیگر و یا از دست دادن آن در مخازن گازی. با توجه به رقابت شدید منطقه‌ای در تولید و عرضه این فرآورده و همین‌طور زمان لازم برای احداث خطوط لوله، رفع موانع سیاسی و امنیتی و غیره، احتمال موفقیت

در افزایش صادرات چندان زیاد نیست؛ بنابراین، گزینه دوم یعنی از دست رفتن منابع در مخازن گازی و عدم وصول هیچ درآمدی یا وصول درآمدی کم‌تر از آنچه در قیمت‌های جاری به دست می‌آید باقی می‌ماند. در عین حال، آثار مثبت ارائه گاز به قیمت ارزان، فقط به بهبود وضعیت رفاهی خانوارها محدود نمی‌شود؛ اشتغالی که بر اثر پروژه گاز رسانی ایجاد می‌شود جزئی از منافع چنین سیاستی است که در صورت نبود آن از دست می‌رفت و بنابراین باید به عنوان هزینه‌های آزدسازی قیمتی لحاظ شود.

دوم، در محاسبه یارانه‌های پنهان قیمت اسمی کالاها و خدمات مد نظر قرار می‌گیرد. برای مثال در مورد بنزین قیمت کنونی ۱۰۰۰ ریال به ازای هر لیتر مبنای محاسبه است. به نظر می‌رسد اگر قیمت چنین کالاهایی بر مبنای شاخص‌هایی تعدیل شود در این صورت یارانه‌های پنهان محاسبه شده تغییر می‌کند. در مورد بنزین، اگر میزان هزینه تمام شده سوخت به ازای هر یکصد کیلومتر مسافت در نظر گرفته شود، می‌بینیم که هزینه بنزین مصرفی به ازای طی این مقدار مسافت دو برابر میزان استاندارد آن در سطح منطقه و یا جهان است. بنابراین برای طی مسافت یکصد کیلومتری به جای پرداخت ۶۰۰۰ ریال (حاصل ضرب میزان مصرف استاندارد ۶ لیتر به ازای ۱۰۰ کیلومتر در قیمت اسمی ۱۰۰۰ ریال) عملاً دو برابر این پرداخت می‌شود (۱۲ لیتر در ۱۰۰۰ ریال). با این توضیح، نسبت قیمت بنزین منطقه خلیج فارس به ایران برابر نسبت ۵۵۰۰ ریال و ۱۰۰۰ ریال یعنی ۵/۵ نیست. نسبت واقعی با لحاظ نسبت مصرف به ازای یکصد کیلومتر مسافت و ضرب آن در نسبت قیمت به دست می‌آید که برابر ۲/۷ است: $۲/۷ = (۵۵۰۰/۱۰۰۰) \times (۶/۱۲)$

می‌توان دید که چگونه احتساب یارانه‌های پنهان بر مبنای قیمت اسمی ۱۰۰۰ ریالی بدون توجه به شاخص بسیار مهم دیگر یعنی نسبت مصرف به ازای مسافتی ثابت به برآورد بیش از اندازه می‌انجامد. چنانچه به جای ۱۰۰۰ ریال میانگین مصرف در این قیمت و مصرف در قیمت ۴۰۰۰ ریالی مد نظر قرار گیرد، نسبت محاسبه شده کاهش می‌یابد. همین مورد را می‌توان در مورد سایر کالاها به ویژه حامل‌های انرژی تعمیم داد که به دلیل فن آوری پایین و فرسودگی بیش از اندازه، میزان مصرف آن‌ها بسیار بالاتر از استاندارد

جهانی و منطقه‌ای است.

سوم، در برآورد یارانه‌های پنهان اصل پیروی از روش یکسان دنبال نمی‌شود. در مورد کالاها و خدمات ارائه‌ای دولت قیمت سایه‌ای مد نظر مبنای محاسبه قرار می‌گیرد اما در مورد نهاده‌های مورد استفاده دولت چنین روشی به کار گرفته نمی‌شود. رعایت این اصل چه در مورد کالاها و خدمات و چه در مورد نهاده‌های مورد استفاده دولت به این معناست که باید قیمت سایه‌ای نیروی کار در برآورد یارانه‌های پنهان لحاظ شود. در واقع، باید خالص یارانه‌های پرداختی را محاسبه کرد که برابر است با مابه تفاوت یارانه‌های پرداختی محاسبه شده به قیمت سایه‌ای و یارانه‌های دریافتی محاسبه شده به قیمت سایه‌ای. در مورد نیروی کار، تفاوت زیادی میان قیمت سایه‌ای آن در ایران و کشورهای پیشرفته وجود دارد که در صورت لحاظ این موضوع می‌توان دید که خالص یارانه‌های پرداختی دولت و حجم آن نسبت به تولید ناخالص داخلی بسیار کم‌تر از آن رقمی است که معمولاً در محاسبات جاری دیده می‌شود (جدول ۱). علاوه بر این، برخی از کالاهای دولتی از جمله خودرو نیز بالاتر از قیمت‌های جهانی عرضه می‌شود که در صورت احتساب مابه تفاوت آن میزان خالص یارانه‌های پرداختی بیش‌تر تعدیل می‌شود.

جدول ۱- تفاوت در درآمد سرانه برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای پیشرفته با ایران را می‌توان به عنوان شاخصی برای تفاوت در میزان دستمزدها در نظر گرفت. جدول زیر تفاوت درآمد سرانه بین ایران و کشورهای دیگر را نشان می‌دهد:

کشور	درآمد سرانه به روش معمول
فرانسه	۳۸۵۰۰
آلمان	۳۸۸۶۰
ایتالیا	۳۳۵۴۰
انگلستان	۴۲۷۴۰
ژاپن	۳۷۶۷۰
کانادا	۳۹۴۲۰
آمریکا	۴۶۰۴۰
عربستان	۱۵۴۴۰
کویت	۳۱۶۴۰

کشور	درآمد سرانه به روش معمول
بحرین	۱۹۳۵۰
قطر	درآمد سرانه قطر اعلام نشده اما در رده پنجم بالاتر از سوئیس با ۵۹۸۸۰ دلار قرار دارد.
ترکیه	۸۰۲۰
ایران	۳۴۷۰

مأخذ: [http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/ Resources/GNIPC.pdf](http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/GNIPC.pdf)

چهارم، منطق مد نظر در محاسبه یارانه‌های پنهان به گونه‌ای است که همیشه باید قیمت‌ها را بر حسب تحولات بازار ارز تعدیل کرد، در غیر این صورت گریزی از یارانه پنهان نیست. این منطق دور باطلی از تغییرات قیمتی در بازارهای کالاها و خدمات و نیروی کار از یک سو و ارز از سوی دیگر را به وجود می‌آورد. با رهاسازی انفجاری قیمت‌ها، میزان تورم بیش‌تر می‌شود در نتیجه قیمت تولیدات داخلی در مقایسه با کالاهای وارداتی، در نرخ جاری ارز، افزایش می‌یابد؛ بنابراین، تقاضا برای واردات و ارز بیش‌تر می‌شود که نتیجه آن افزایش نرخ ارز است. زمانی که نرخ ارز تغییر کند، مسئله یارانه پنهان دوباره پیش می‌آید چرا که قیمت‌های سایه‌ای بر مبنای نرخ ارز سابق برآورد و اعمال شده است. به این صورت دوری از اصلاح قیمت‌ها در این چارچوب پیش می‌آید. این دور زمانی متوقف می‌شود که نرخ ارز اسمی به دنبال تغییرات قیمتی تغییری نکند و به بیان دیگر تحت تأثیر تورم داخلی قرار نگیرد. اما، نرخ ارز اسمی با تورم داخلی و انتظارات تورمی رابطه مستقیم دارد و در چنین شرایطی گرایش به افزایش دارد، مگر آن که دولت در بازار ارز دخالت و نرخ ارز را کنترل کند. در این صورت مشکل اصلی که رویکرد انفجار درمانی به دنبال رفع آن است، یعنی نرخ گذاری دولتی، دوباره پیش می‌آید.

نکات مذکور دال بر این هستند که محاسبه یارانه پنهان موضوع سر راست و ساده‌ای نیست. پیچیدگی‌هایی در این زمینه وجود دارد که بر رعایت حزم و احتیاط در برآوردها و اساساً استفاده از این مفهوم تأکید می‌کند. در واقع، این نکات ناظر بر این نکته هستند که

نظام قیمت‌ها در اقتصادی چون اقتصاد ایران را نمی‌توان بدون تحولات توسعه‌ای که منجر به ایجاد تغییرات اساسی در بخش واقعی اقتصاد شود، منطبق بر نظام قیمت‌های کشورهای پیشرفته کرد. خطای مهم روش شناختی رویکرد غالب و رایج در این است که از منظر تعادل ایستا و جزئی به تغییرات قیمتی نگاه می‌کند و فرض را بر این می‌گذارد که با تعدیل قیمت‌های کالاهای یارانه‌ای بر مبنای قیمت‌های جهانی، سایر قیمت‌ها ثابت باقی می‌مانند. همان گونه که پیش‌تر ذکر شد، سایر قیمت‌ها هم به دلیل وجود شاخص‌بندی قیمت‌ها و دستمزدها، و وجود ارتباطات متقابل قوی بین بازارها افزایش می‌یابند و بنابراین میزان تغییر در ساخت نظام قیمت‌ها اگر صفر نشود، حداقل می‌شود.

علاوه بر این، نظام قیمت‌ها در هر اقتصادی تحت تأثیر وفور عوامل تولید و همین‌طور سطح توسعه یافتگی کلی آن اقتصاد است. در اقتصادی که نیروی کار فراوانی دارد و از نظر توسعه‌ای در سطح پایینی قرار دارد انتظار می‌رود که میزان دستمزدها پایین‌تر از اقتصادهای پیشرفته با نیروی کار محدود و درآمد سرانه بالا باشد. حتی زمانی که میزان ادغام چنین اقتصادهایی در اقتصاد جهانی بیش‌تر می‌شود و دستمزدهایشان به سمت دستمزدهای جهانی میل می‌کند، هنوز تفاوت زیادی وجود دارد. در مورد سایر کالاها و خدمات نیز چنین است. در اقتصادی که بهره‌مند از فراوانی منابع معدنی چون نفت و گاز است انتظار می‌رود که قیمت چنین کالایی پایین‌تر از اقتصادهای بی‌بهره از این منابع باشد. همین‌طور در اقتصادی که سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در جانشین‌سازی وارداتی صورت گرفته انتظار می‌رود که تولیدات داخلی از طریق تعرفه‌ها طبق برنامه‌زمان‌بندی شده‌ای مورد حمایت قرار گیرند؛ به این صورت، تفاوتی در قیمت‌های داخلی تولیدات خارجی و قیمت‌های جهانی آن‌ها به وجود می‌آید؛ حذف ناگهانی چنین تفاوت قیمتی با هدف آزادسازی و رهاسازی قیمت‌ها و حذف تعرفه‌ها، به معنای صدور مجوز ورشکستگی چنین تولیداتی و در عین حال از دست رفتن آنی درآمدهای تعرفه‌ای دولت است که اقتصاد را در معرض ضربه‌های شدید قرار می‌دهد. هدف از ذکر این نکته ورود به

مباحث دیگر غیر مرتبط با این مقاله این نیست؛ بلکه تأکید بر این موضوع است که جراحی اقتصاد از طریق رویکرد انفجار درمانی به منظور انطباق نظام قیمت‌های اقتصادی چون اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی امکان‌ناپذیر است. وانگهی، وقتی کالایی وارد اقتصادهای پیشرفته می‌شود که معمولاً معیار قیمت‌های جهانی هستند، بسته به میزان مالیات بر ارزش افزوده و تعرفه‌ای که این اقتصادها به کار می‌برند، قیمت نهایی کالای واحدی از اقتصادی به اقتصاد دیگر با یکدیگر تفاوت زیادی دارد و این نیز بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید. برای مثال قیمت نهایی بنزین در سال ۲۰۰۸ در آمریکا، فرانسه، ژپن، کانادا، آلمان، انگلستان و ایتالیا به ترتیب برابر ۰/۷۹۵، ۱/۹۴۳، ۱/۴۰۸، ۱/۰۳۴، ۱/۹۷۷، ۲/۰۴۷، ۱/۹۹۶ دلار است (ر.ک به: یادداشت شماره ۶). البته با احتساب قیمت سایه‌ای منطقه‌ای تا حدی از این مشکل اجتناب می‌شود.

شناسایی فقرا: گره کور سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها

صرف نظر از نکات روش شناختی مذکور که نشان دهنده سرراست نبودن بودن موضوع است، اساساً شناسایی گروه‌های هدف و اختصاص یارانه به آن‌ها کار ساده‌ای نیست؛ علاوه بر این، پرداخت نقدی یارانه‌ها همراه با موانع و آثار منفی مختلفی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که این سیاست همراه با دو نوع خطاست. خطای پوشش بیش از اندازه (افراد یا خانوارهای بالای خط فقری که نباید لحاظ شوند ولی می‌شوند) و خطای پوشش کم‌تر از اندازه (افراد یا خانوارهای فقیری که باید لحاظ شوند ولی نمی‌شوند). هرچه میزان خطای نوع اول بیش‌تر باشد، نظام یارانه به سمت یارانه‌های همگانی میل می‌کند و بنابراین کارایی این سیاست را پایین می‌آورد. هر چه میزان پوشش کم‌تر از حد بهینه باشد، درصدی از گروه‌های فقیر خارج از پوشش قرار می‌گیرند و بنابراین شدت فقر چنین خانوارهایی بیش‌تر می‌شود. اگر برنامه

هدفمندی‌سازی به علت اطلاعات ناقص و یا گرایش انقباضی بالا، میزان این نوع از خطا را افزایش دهد کارآیی سیاست هدفمندی‌سازی کاهش پیدا می‌کند. پیدا کردن مرزی که خانوارها را با دقت بالایی از هم تفکیک کند و مانع از وقوع دو نوع خطای مذکور و در نتیجه کاهش کارآیی این سیاست شود، در عمل، ساده نیست. تجربه جهانی نشان می‌دهد که گریزی از چنین خطایی وجود ندارد^۱.

۲. تعریف خط فقر و شناسایی گروه‌های فقیر جامعه نیز مشکل شناسایی را حادتر می‌کند. اولاً، برای برآوردهای دقیق‌تر لازم است که خط فقرهای مختلف به تفکیک نقاط شهری و روستایی برآورد و بر مبنای آن فقر شناسایی شود؛ در غیر این صورت، برای مثال تعمیم خط فقر برآوردی در شهری مانند تهران به کل کشور به افزایش خطای شمول بیش از اندازه و تعمیم خط فقر برآوردی یک شهر کوچک به خطای برآورد شمول کم‌تر از اندازه می‌انجامد. در کنار این موضوع، تعریف خط فقر و برآورد آن نیز مسئله‌ای مناقشه برانگیز است. ممکن است برخی از افرادی که بالای خط فقر برآورد شده قرار دارند، خود را فقیر و مستحق دریافت کمک مالی بدانند و چون چنین نیست میزان نارضایتی اجتماعی افزایش یابد. برای مثال، با فرض این که خط فقر برآوردی معادل دو میلیون ریال برای یک خانوار پنج نفره در ماه است، چگونه می‌توان خانوار پنج نفره‌ای با درآمد یک میلیون و نود هزار ریال را فقیر و خانوار پنج نفره‌ای با دو میلیون و ده هزار ریال را نافقیر در نظر گرفت. علاوه بر این، میزان شدت فقر در میان افراد و خانوارهای فقیر نیز وجود دارد که برای کمک رسانی بهتر باید بر مبنای خطوط

۱- فرانسس استوارت در این باره معتقد است: «به طور کلی شواهد اجمالاً ارائه شده مذکور نشان می‌دهند که یارانه‌های هدفمند که در برنامه‌های تعدیل جایگزین یارانه‌های همگانی شده‌اند، با کاهش خطاهای E [پوشش جمعیت غیر هدف] و نوعاً با افزایش جدی خطاهای F [عدم پوشش جمعیت هدف] توأم هستند. مثال‌های جاماییکا و سریلانکا نمونه‌های بسیار بارز این موضوع هستند. از آن‌جا که ارزش واقعی یارانه هر دریافت کننده به طور معمول افزایش نمی‌یابد، در اغلب موارد، اثر خالص جایگزینی یارانه‌های هدفمند به جای یارانه‌های همگانی، تشدید فقر است» (فرانسس استوارت، تعدیل اقتصادی و فقر: گزینه‌ها و انتخاب‌ها، ترجمه علی دینی و سیامک استوار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵).

فقر مختلف طبقه‌بندی شوند. مشکل مهم دیگری را نیز باید افزود و آن این که اگر خط فقر برآورد شده به دلیل آثار تورمی سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها افزایش یابد، درصدی از خانوارهایی که بر مبنای خط فقر مذکور ناقص ارزیابی شده‌اند، زیر خط فقر قرار می‌گیرند و شدت فقر فقرای قبلی نیز بیش‌تر می‌شود. بنابراین، لازم و ضروری است که خط فقر یا خطوط فقر دوباره برآورد و بر مبنای آن فقرا دوباره شناسایی شوند. بدیهی است انجام تمام این موارد بر روی کاغذ سهل و آسان است، اما، در عمل سخت و می‌تواند همراه با خطاها و هزینه‌های اداری بالا و بی‌ثباتی‌های شدید اجتماعی باشد.

۳. هزینه‌های اداری اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها که البته تابعی از کارایی نظام اداری و شبکه اطلاعاتی است، کارایی هدفمندسازی یارانه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر چه میزان این هزینه‌ها بالا باشد کارایی این سیاست کاهش می‌یابد و بر عکس. تجربه جهانی در این زمینه نشان می‌دهد که در برخی از موارد هزینه‌های اداری بسیار بالاست.^۱

۱- نانک کاکوانی و دیگران به نقل از مطالعات انجام شده در این باره چهار نوع هزینه را مطرح می‌کنند. «نوع اول، هزینه‌های اداری مربوط به هدفمندسازی جغرافیایی است. نوع دوم، هزینه‌های مربوط به شناسایی و جمع و توان مالی خانوار بر مبنای شاخص‌های مناسب (Household Proxy Means Targeting) است. نوع سوم، ناشی از ارائه مشروط یارانه‌های نقدی (برای مثال به ازای مدرسه رفتن کودکان-م) به خانوارهاست. و نوع چهارم، ناشی از نظارت به هنگام اجرای برنامه است. برخی از این عوامل، مانند هزینه‌های اداری، ممکن است در مراحل اولیه راه‌اندازی برنامه تا حد قابل توجهی بالا باشند اما به احتمال در بلندمدت شروع به کاهش خواهند کرد. در شرح اهمیت این هزینه‌ها لازم است که به تجربه مکزیک، هندوراس و نیکاراگوا توجه کنیم. در مکزیک، هزینه اجرای سیاست در سال اول ۶۵ درصد از کل هزینه برنامه بوده است؛ هزینه نظارت بر عملکرد یارانه نقدی مشروط ۸ درصد کل انتقالات واقعی انجام شده بود. تا سال ۲۰۰۰، هزینه‌های هدفمندسازی در کل به ۱۱/۴ درصد کاهش یافت. هزینه مشابهی در برنامه هدفمندسازی هندوراس و نیکاراگوا دیده می‌شود با این تفاوت که در این دو مورد انتقالاتی به منظور رونق زیرساخت‌های خدمات اجتماعی در جوامع منتخب صورت گرفته است.» (Nanak Kakvani et al, " Conditional Cash Transfers in African Countries", International Poverty Centre, Eorking Paper, No. 9, Nov. 2005). همین‌طور فرانسس استوارت معتقد است: «هزینه‌های اداری یارانه‌های غذایی هدفمند بالا و در حدود دو تا پنج درصد هزینه‌های کل برنامه‌ها بوده‌اند.... شواهد مربوط به بریتانیا و ایالات متحده این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. در هفت مورد از برنامه‌های بریتانیا، هزینه‌های اداری در حدود ۳/۵ درصد برنامه‌های همگانی و بین پنج تا ۱۵ درصد برنامه‌های آزمون شده، تخمین

در میان روش‌های مختلف هدفمندسازی می‌توان از روش جغرافیایی استفاده کرد که خطای شناسایی را ندارد، اما هزینه‌های دیگر از جمله قاچاق کالاها به مناطق دیگر و یا پدیده سواری مجانی را به همراه دارد.

البته، می‌توان با پرداخت یارانه‌ی نقدی به تمام افراد جامعه هم مشکل شناسایی را کنار گذاشت و هم مشکلات مربوط به روش جغرافیایی راه اما در این جا مشکل مهم دیگری بروز می‌کند و آن این‌که دو هدف مورد نظراز هدفمندسازی یعنی صرفه جویی بودجه‌ای و محدود کردن حمایت به خانوارهای فقیر منتفی می‌شود. در این حالت، قیمت‌ها آزاد می‌شود و انتظار می‌رود که با پرداخت نقدی همگانی آثار منفی ناشی از افزایش قیمت‌ها جبران شود. اما، معلوم نیست که میزان یارانه نقدی محاسبه شده در شرایط جاری، کفایت جبران آثار منفی وارده ناشی از افزایش قیمت‌ها در دوره زمانی پس از رهاسازی قیمت‌ها را داشته باشد. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، در صورت افزایش قیمت‌ها لازم است که خط فقر جدیدی محاسبه، و بر مبنای آن میزان یارانه نقدی دوباره تنظیم شود. زمانی که صرفه جویی بودجه‌ای به هر بهایی مد نظر باشد، ممکن است دولت نیازی به تعدیل خط فقر نبیند. در چنین شرایطی همان‌طور که تجربه جهانی نشان می‌دهد، صرفه جویی بودجه‌ای به دلیل انقباض مالی صورت می‌گیرد اما در مقابل فقر نیز بیش‌تر می‌شود. به همین دلیل برخی از محققان بر مبنای این تجربه‌ها هدفمندسازی همراه با یارانه‌های همگانی و عمومی را مطرح می‌کنند.^۱

۴. مشکل دیگر مرتبط با یارانه‌های نقدی توزیع درون خانواری منابع است. در چارچوب

زده شدند». (فرانسیس استوارت، منبع پیشین، صص ۱۳۰-۱۳۱)

۱- برای نمونه تاندیکا مکاندواویر معتقد است: در عمل، بیش‌تر دولت‌ها تمایل دارند که از سیاست‌های یارانه همگانی و هدفمند هم‌زمان استفاده کنند. به هر حال، در کشورهای موفق‌تر، سیاست اجتماعی در کل مبتنی بر نوع عمومی و همگانی بوده و هدفمندسازی به عنوان وسیله ساده‌ای برای کاراتر کردن یارانه عمومی استفاده شده است چنین «هدفمندسازی در ذیل یارانه عمومی» منافع بیش‌تری را عاید گروه‌های کم درآمد می‌کند.

)Thandika Mkandawire, "targeting and universalism in Poverty reduction", International Poverty Centre, Poverty in Focus, June 2006)

نظریهٔ نئوکلاسیکی فرض بر این است که پرداخت نقدی یارانه، مطلوبیت کل افراد را به دلیل بالا بردن درجهٔ آزادی افراد در انتخاب کالاها و خدمات مصرفی بیش‌تر می‌کند. بنابراین، به این دلیل از پرداخت نقدی در سطح خرد حمایت می‌شود. اما، چنان‌چه، رفتار تبعیض‌آمیز جنسیتی در خانوارها به ویژه در مناطق محروم رایج باشد و یا سرپرست خانوار گرایش به سوءاستفاده شخصی از پول را داشته باشد، در این صورت احتمال افزایش فقر اعضای خانواده به ویژه دختران بیش‌تر می‌شود (برای اطلاع بیش‌تر در بارهٔ مسائل مرتبط با توزیع درون خانواری منابع ر.ک به: استوات، ۱۳۷۶). برای گریز از این مشکل می‌توان، به جای سرپرست خانوار به تک تک اعضای خانوار یارانهٔ نقدی پرداخت کرد. اما، هزینه‌های اداری و بانکی این روش ممکن است بخش عمده‌ای از منافع مورد نظر را پوشش دهد؛ ضمن این‌که در مورد کودکان و نوجوانان موضوعیت ندارد.

۵. معمولاً پرداخت‌های بیکاری و تعیین دستمزدهای حداقل مورد تأکید در اقتصاد رفاه کینزی، در چارچوب رویکرد نئوکلاسیکی همیشه با این استدلال که موجب کاهش بهره‌وری نیروی کار می‌شود مورد نقد قرار گرفته است. همین نقد بر پرداخت نقدی یارانه‌ها نیز وارد است. در این‌جا، این رویکرد دچار تناقض می‌شود.

۶. بحث امکان شکست این سیاست به دلیل مسئلهٔ شناسایی در طرف تقاضا، در طرف عرضه نیز صادق است. به کدام بنگاه‌ها ۳۰ درصد از درآمد دریافتی از محل آزادسازی قیمت‌ها باید پرداخت شود؟ بنگاه‌های بزرگ یا کوچک؟ بنگاه‌های فعال در بخش مواد غذایی یا پوشاک یا فولاد یا کشاورزی؟ بر مبنای چه معیاری؟ اگر معیار انرژی بری مد نظر باشد در این صورت چگونه می‌توان بنگاه‌ها را بر مبنای میزان‌های مختلف و نزدیک به هم انرژی بری از هم تفکیک کرد؟ علاوه بر این، با توجه به تجربهٔ صندوق ذخیره‌ی ارزی و همین‌طور نحوهٔ توزیع اعتبارات بانکی می‌توان حدس زد که در طرف عرضهٔ این سیاست می‌تواند به افزایش رانت خواری منفی منجر شود.

یافته‌ها: ضرورت رعایت توالی کالایی و زمانی در برنامه اصلاحات قیمتی

اگر تحلیل مذکور مبنی بر ناکارایی رویکرد انفجار درمانی (یا سیاست تک نرخ‌ی کردن قیمت کالاها از جمله حامل‌های انرژی از طریق رهاسازی آن‌ها) و سیاست متناظر آن یعنی هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت نقدی یارانه‌ها مورد پذیرش باشد، رویکرد تدریجی به اصلاحات قیمتی را می‌توان در نظر گرفت. رویکردی که در آن ضمن تأکید بر تعدیل تدریجی قیمت‌ها (توالی زمانی)، بر رعایت توالی کالایی نیز تأکید دارد. توالی زمانی از این نظر حائز اهمیت است که در کنار اصلاحات قیمتی، فرصت کافی برای اعمال اصلاحات نهادی و ساختاری لازم برای افزایش اثرگذاری سیاست قیمتی را نیز به دست می‌دهد. توالی کالایی نیز از این نظر حائز اهمیت است که نظام یارانه‌های قیمتی را بدون ایجاد فشارهای تورمی شدید و دوره‌های فزاینده شاخص‌بندی قیمت‌ها و دستمزدها، کارا تر می‌کند. پیش فرض مهم درباره رعایت توالی کالایی این است که کالاهای با کشش درآمدی پایین‌تر معمولاً بیش‌تر مورد استفاده گروه‌های کم درآمد جامعه است و به این اعتبار تعدیل قیمت چنین کالاهایی باید در آخرین مرحله از اصلاحات قیمتی باشد؛ برای مثال، کشش درآمدی تقاضا برای اتوبوس بین شهری یا قطار پایین‌تر از مورد هواپیماست؛ کشش در آمدی تقاضا برای حمل و نقل شخصی شهری بالاتر از مورد حمل و نقل عمومی است؛ کشش درآمدی تقاضا برای آموزش عالی بالاتر از مورد آموزش ابتدایی تا متوسطه است. کشش در آمدی تقاضا برای گاز لوله کشی شده بیش‌تر از مورد گاز کپسولی است؛ به عبارت دیگر، بر مبنای سهم کالاها و خدمات مختلف در کل مخارج خانوارها در دهک‌های درآمدی مختلف می‌توان به اولویت‌بندی تعدیل قیمت کالاها و خدمات پرداخت. کالاهای با کشش در آمدی پایین‌تر سهم بالاتری در مخارج خانوارهای کم‌درآمدتر دارد (جدول ۲).

جدول ۲- آلدمن و لیندرت چگونه سهم‌بری فقرا از کالاهای یارانه‌ای را، بر حسب کثرت‌های مخارج (درآمد)، بر مبنای داده‌های آفریقای جنوبی (نابرابری بالا) و آلبانی (نابرابری پایین)، محاسبه کرده‌اند که به شرح زیر است:

سهم	کثرت					
	۰/۳	۰/۱	۰	۰/۱	۰/۳	۱
نابرابری بالا:						
سهم ۱۰ درصد فقیرترین	۲۲/۴	۱۷/۵	۱۵/۳	۱۳/۱	۹/۵	۲/۱
سهم ۲۰ درصد فقیرترین	۳۹/۲	۳۲/۴	۲۹	۲۵/۸	۱۹/۸	۵/۴
سهم ۴۰ درصد فقیرترین	۶۴/۵	۵۶/۹	۵۲/۸	۴۸/۷	۴۰/۱	۲۰/۸
نابرابری پایین:						
سهم ۱۰ درصد فقیرترین	۱۷/۲	۱۴/۹	۱۳/۵	۱۲/۷	۱۰/۸	۵/۷
سهم ۲۰ درصد فقیرترین	۳۰/۹	۲۷/۵	۲۵/۲	۲۴/۳	۲۱/۴	۱۲/۸
سهم ۴۰ درصد فقیرترین	۵۴/۶	۵۰/۶	۴۸/۸	۴۶/۸	۴۲/۹	۳۰/۱

این محاسبات نشان می‌دهد که اولاً، با کاهش کثرت درآمدی تقاضا (پست‌تر شدن کالا)، سهم اقشار فقیر از یارانه غذا بیش‌تر می‌شود، ثانیاً، این سهم‌بری در جامعه‌ای که ناهرابری درآمدی بالاتری دارد، بیش‌تر از جامعه‌ای است که ناهرابری درآمدی آن کم‌تر است.

Alderman, Harold and Kathy Lindert, "The Potential and Limitations of Self-Targeted Food Subsidies", The World Bank Research Observer, Vol 13, No2, 1998

در عین حال می‌توان با ارائه انواع مارک داری از کالاها و خدمات، اصلاحات قیمتی را اجرا کرد که ریشه در بازارهای بخش‌بندی شده دارد. معمولاً خانوارهای با درآمد بالاتر تمایل بیش‌تری به مصرف کالاهای لوکس‌تر و متمایزتر (با مارک یا برند معتبرتر) دارند. به این اعتبار می‌توان بازار را بر حسب نوع مصرف‌کنندگان دست کم به دو بخش مصرف‌کننده کالاهای پست‌تر و لوکس‌تر بخش‌بندی و بر مبنای آن عرضه کالاها و خدمات را تنظیم کرد. این سیاست که نوعی «قیمت‌گذاری تبعیضی» نامیده می‌شود در شرکت‌های هواپیمایی (ارائه جا با قیمت‌های مختلف در دو بخش معمولی و ویژه)، بخش هتلداری (ارائه اتاق به قیمت‌های مختلف در ایام مختلف سال)، و استادیوم‌های ورزشی (ارائه جا به

قیمت‌های مختلف در مکان‌های مختلف) رایج است. در این روش قیمت گذاری فرض بر این است که می‌توان نوع لوکس تر و متمایزتری از کالا یا خدمت واحدی را با قیمتی بیش تر از هزینه‌های صرف شده برای تأمین و ارائه آن، به برخی از مصرف کنندگان عرضه کرد. برای مثال، تفاوت هزینه‌ای جای معمولی و ویژه در هواپیما بسیار کم تر از تفاوت قیمتی این دو جا برای شرکت هواپیمایی است. در چنین مواردی می‌توان با استفاده از رفتار نمایشی گروه‌های با درآمدی بالا آن‌ها را از گروه‌های درآمدی پایین تفکیک کرد. کاربرد این بحث در مورد قیمت گذاری کالاها و خدمات یارانه‌ای غذایی و غیر غذایی به این معناست که با ارائه برخی از نان‌های متمایزتر در کنار نان‌های یارانه‌ای سنتی، با ارائه مواد غذایی مانند قند یا روغن و شیر با بسته‌بندی شیک تر و با کیفیت متمایزتر در کنار مواد غذایی با بسته‌بندی غیر لوکس و کیفیتی غیر متمایز (اما با ارزش غذایی تقریباً یکسان) مانند قند حبه‌ای می‌توان بحث هدفمندسازی خودکار را پیش برد.

در مورد حامل‌های انرژی، به اشکال مختلف می‌توان سیاست قیمت گذاری تبعیضی و هدف گذاری مبتنی بر آن را پیش برد. در مورد آب و برق، می‌توان به استفاده از روش نرخ گذاری به تفکیک ساعات مختلف (اعمال نرخ بالاتر در ساعات پر مصرف) و همین طور تعدیل نرخ گذاری تصاعدی به سمت نرخ‌های فزاینده‌تر بر حسب میزان‌های مصرف پرداخت. در مورد بنزین، ضمن اعمال توالی زمانی، یعنی تعدیل تدریجی و سالیانه قیمت بنزین می‌توان ارائه بنزین سوپر با قیمت بالاتر را با اصلاح کوچکی در نحوه خدمات دهی ایستگاه‌های پمپ بنزین تصحیح کرد. در حال حاضر تقاضای چندانی برای استفاده از چنین سوختی وجود ندارد که علت اصلی آن نبود هیچ تفاوتی در زمان صرف شده برای دریافت این نوع سوخت و سوخت معمولی است. مصرف کنندگان با درآمد بالاتر دارای هزینه فرصت بالاتری نیز هستند و بنابراین هزینه معطلی دریافت سوخت برای آنان ممکن است بیش تر از مابه تفاوت قیمت سوخت سوپر و معمولی باشد؛ در چنین شرایطی، اگر در هر ایستگاهی پمپی وجود داشته باشد که مسیر ورودی آن جدای از مسیر ورودی

مطمئن‌های سوخت معمولی باشد، به نحوی که زمان معطلی دریافت سوخت را حداقل کند، به راحتی می‌توان چنین مصرف کنندگانی را از هم تفکیک کرد. در واقع، این مورد نیز مصداقی از قیمت گذاری تبعیضی است. در عین حال می‌توان سیاست قیمت گذاری تصاعدی را در مورد بنزین نیز اعمال کرد.

نتایج

۱. بحث هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت یارانه‌های نقدی که به صورت قانون در آمده، آهسته آهسته مراحل عملیاتی شدن را طی می‌کند. این رویکرد که ریشه در دیدگاه نئوکلاسیکی دارد، بر این باور است که علت اصلی ناکارایی اقتصادی ایران قیمت گذاری تثبیتی کالاها و خدمات یارانه‌ای است؛ از این رو، رهاسازی قیمت چنین کالاها و خدماتی را توصیه می‌کند. تحلیل انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که در صورت وجود شاخص‌بندی قیمتی و همین‌طور ماریج فزاینده قیمت‌ها و دستمزدها- به علت کشش ناپذیر بودن تقاضا برای کالاها و خدمات یارانه‌ای از یکسو و کشش ناپذیری طرف عرضه نسبت به قیمت انرژی به دلیل فن‌آوری ضعیف از سوی دیگر- رهاسازی قیمت چنین کالاهایی ممکن است به تغییر چندانی در قیمت‌های نسبی و بنابراین تغییر مورد نظر در تخصیص منابع و ارتقای کارایی نینجامد. علاوه بر این، چنان‌چه علت اصلی ناکارایی اقتصاد ایران ناکارایی‌های سازمانی و مدیریتی باشد که برای مثال به صورت طولانی شدن مدت زمان اجرای پروژه‌های سرمایه گذاری انعکاس پیدا می‌کند، در این صورت بازی با قیمت‌ها راه کار اصلی مواجهه با چنین ناکارایی نیست. چنین سیاستی به ویژه وقتی در شکل انفجار درماني آن اجرا شود نه تنها فشارهای تورمی را تشدید بلکه رکود را نیز عمیقتر و معضل رکود تورمی را حادثتر می‌کند. در شرایطی که بخشی از بنگاه‌ها با مشکل نقدینگی مواجه هستند، این سیاست هزینه‌های تولید را افزایش و این مشکل را بیشتر دامن خواهد زد. اینکه بتوان

از محل یارانه‌های نقدی بنگاه‌ها را حمایت مالی کرد نیز محل تردید جدی است چرا که اگر قرار باشد بر مبنای معیاری چون میزان انرژی بری به برخی از بنگاه‌ها کمک مالی پرداخت و به برخی پرداخت نشود، این به معنای در معرض ورشکستگی قرار دادن بنگاه‌های گروه دوم است؛ ضمن اینکه معلوم نیست کمک مالی هزینه‌های افزایش یافته را برای بنگاه‌های گروه اول جبران کند. این موضوع، در بخش‌هایی چون گردشگری مرتبط با هزینه حمل و نقل بیشتر قابل لمس است.

۲. در مباحث جدیدتر مربوط به یارانه‌ها، بحث یارانه‌های پنهان در متون اقتصادی مطرح شده است. بر مبنای این بحث و برآوردهای مرتبط با آن معمولاً سهم یارانه‌ها از تولید ناخالص داخلی، از حدوداً ۲/۵ درصد به حدود ۳۰ درصد افزایش می‌یابد و به این صورت ضرورت حذف یارانه‌ها توجیه می‌شود. به دلایلی چند می‌توان گفت که طرح چنین بحثی و برآوردهای انجام شده دارای اشکالات روش شناختی است. اول این که، تلقی یارانه پنهان به عنوان درآمد از دست رفته دولت زمانی معتبر است که هزینه فرصت استفاده از چنین منابعی در حد قیمت‌های مورد نظر وجود داشته باشد. یعنی، با فرض کاهش مصرف، دولت بتواند چنین کالاها و خدماتی را در قیمت‌های مورد نظر عرضه کند. دوم این که، مبنای نرخ ارز آزاد در محاسبه یارانه‌ها زمانی معتبر به نظر می‌رسد که نرخ مذکور نرخ صحیحی برای چنین برآوردی باشد. حداقل بر مبنای شاخص «برابری در قدرت خرید» می‌توان نرخ ارز دیگری را که به مراتب پایین‌تر است، در نظر گرفت. سوم این که، منطق یکسانی در برآورد یارانه‌های پنهان دنبال نمی‌شود؛ اگر فرض بر احتساب قیمت‌های سایه‌ای برای کالاها و خدمات ارائه شده دولتی باشد در این صورت در مورد نهاده‌های مورد استفاده دولت از جمله نیروی کار نیز باید چنین قیمتی مد نظر قرار گیرد و خالص یارانه‌های پنهان محاسبه شود. چهارم این که، بر مبنای چنین رویکردی همیشه یارانه پنهان وجود خواهد داشت زیرا با رهاسازی قیمت‌ها، نرخ ارز افزایش می‌یابد و در نرخ ارز جدید مشکل یارانه پنهان

پیش می‌آید؛ به این صورت دوری از افزایش قیمت‌ها و افزایش نرخ ارز به وجود می‌آید. و پنجم این که، نظام قیمت‌ها در هر اقتصادی تا حدی تحت تاثیر وفور عوامل تولید و همین طور میزان توسعه یافتگی آن اقتصاد است. بنابراین، تلاش برای انطباق قیمت برخی کالاها و خدمات با قیمت‌های جهانی در مورد کالاها و خدماتی که در قلمرو مزیت نسبی طبیعی یک اقتصاد قرار دارد، موجه به نظر نمی‌رسد. چینی رویکردی، ایجاب می‌کند که تمام قیمت‌ها از جمله قیمت کالاهای وارداتی نیز بر مبنای قیمت‌های جهانی تعدیل شوند و مابه‌التفاوت قیمت داخلی ناشی از اعمال تعرفه و قیمت جهانی حذف شود. بدیهی است اجرای چنین سیاستی به معنای برهم زدن نظم قیمتی موجود است که نتیجه آن گرفتار شدن اقتصاد در چرخه‌ای از ضربه‌های پی در پی است.

نکات مذکور دال بر این هستند که برآورد یارانه‌های پنهان موضوع سراسر است و ساده‌ای نیست. بنابراین، در استفاده از این مفهوم و برآوردها باید با احتیاط برخورد کرد. در عین حال، هدفمندی در عمل با مشکلات عدیده‌ای چون وجود خطاهای پوشش بیش از اندازه و پوشش کم‌تر از اندازه، به دلیل اطلاعات ناقص و تعریف خط فقر، وجود دارد. همین‌طور همراه با هزینه‌های اداری و معمولاً هزینه‌های اجتماعی و سیاسی است که کارایی این سیاست را کاهش می‌دهد.

۳. در صورت پذیرش ضروت اصلاحات قیمتی، این مقاله به کارگیری رویکرد تدریجی مبتنی بر رعایت توالی زمانی و کالایی را پیشنهاد می‌دهد. کالاها را می‌توان بر مبنای سهم شان در مخارج کل خانوارها اولویت‌بندی کرد. کالاهایی که سهم بیش‌تری در مخارج خانوارهای کم درآمد دارند مانند نان آن هم در برخی از بازارها باید در آخرین اولویت‌ها باشند. در عین حال، می‌توان از روش‌های مختلف قیمت گذاری تبعیضی (ارائه کالاها و خدمات با مابه‌التفاوت قیمتی بسیار بیش‌تر در مقایسه با مابه‌التفاوت هزینه‌ای تمام شده آن‌ها) به هدفمندی خودکار پرداخت. در مورد آب و برق

می‌توان نرخ گذاری تصاعدی بر مبنای میزان مصرف را فزاینده‌تر کرد و علاوه بر آن نرخ گذاری دیگری بر مبنای میزان مصرف در ساعات مختلف را بر آن افزود؛ در مورد بنزین، علاوه بر نرخ گذاری تصاعدی بر مبنای میزان مصرف برای مثال ۶۰ لیتر یارانه ای، ۶۰ تا ۱۶۰ لیتر ۴۰۰ تومان و بیش از ۱۶۰ لیتر ۶۰۰ تا ۷۰۰ تومان، می‌توان با تفکیک مسیر ورودی سوخت و کاهش قابل توجه هزینه فرصت زمانی برای دریافت سوخت سوپر، میزان مصرف آن را در کل سوخت مصرفی بنزین افزایش داد. ارائه جانشین‌های مناسب متناسب با استانداردهای زیست محیطی این امکان را می‌دهد که هم میزان اثرگذاری سیاست قیمتی افزایش یابد و هم بدون آن مصرف انرژی کنترل شود. برای مثال، ارائه لامپ کم مصرف میزان مصرف برق را تا حد قابل توجهی کاهش داده است. همین مورد را می‌توان در مورد آب و بنزین و سایر فرآورده‌های انرژی به کار برد. در هر حال به نظر می‌رسد که دنبال کردن چنین روشی آثار منفی کم‌تری بر اقتصاد و گروه‌های کم درآمد جامعه دارد.

۴. نکته نهایی این که، اگر بهره‌وری پایین عوامل تولید از جمله سرمایه، ریشه در ضعف شدید نظام حکمرانی و بحران توسعه نیافتگی اقتصاد ایران داشته باشد، در این صورت می‌توان گفت که شاه کلید حل و فصل ناکارایی موجود در اقتصاد ایران رفع موانع و تنگناهای نهادی ناشی از حکمرانی ضعیف است. بدون چنین تحولی، حتی اثرگذاری سیاست اصلاحات تدریجی قیمتی نیز حداقل می‌شود. به بیانی دیگر، ضعف عقب ماندگی فن‌آورانه در اقتصاد ایران که با شاخص‌هایی چون بالا بودن سوخت اتومبیل یا ضریب استحصال بنزین از نفت یا ضریب استحصال نفت از میادین نفتی قابل بیان است را نمی‌توان با بازی قیمت‌ها رفع کرد. جذب دانش علمی و فنی به روز، توانایی در جذب و استفاده از سرمایه خارجی، انباشت سرمایه در حوزه سرمایه انسانی و بهبود مدیریت پروژه‌های سرمایه گذاری که همگی در افزایش «ظرفیت جذب» اقتصاد خلاصه می‌شود، شروط لازم برای ارتقای فن‌آوری و بهبود بهره‌وری است.

- استوارت، فرانسس، تعدیل اقتصادی و فقر: گزینه‌ها و انتخاب‌ها، ترجمه علی دینی و سیامک استوار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶
- خبرگزاری فارس ۱۶ شهریور ۱۳۸۷ (www.farsnews.com/newstex)
- دبیرخانه کارگروه تحولات اقتصادی ریاست جمهوری، «چارچوب کلی تحولات اقتصادی»، تیر ۱۳۸۷
- دفتر انرژی سازمان مدیریت و برنامه سابق
- دینی ترکمانی، علی، «یارانه‌ها، رشد و فقر»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۸ (پاییز ۱۳۸۴)
- دینی ترکمانی، علی، «تبیین افول سرمایه اجتماعی در ایران» فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۸۵)
- روزنامه جام جم، یکشنبه، ۳۰ تیر ۱۳۸۷
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، نظام هدفمند یارانه‌ها، ۱۳۸۰
- فریدمن، میلتون و رز فریدمن، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیمزاده جهرمی، انتشارات پارس، ۱۳۶۷، ص (
- کلمن، دیوید و فردینکسون (۱۳۷۸)، اقتصادشناسی توسعه نیافتگی، ترجمه غلامرضا آزاد، انتشارات وثقی، ۱۳۷۸
- موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ترازنامه انرژی کشور سال ۱۳۸۵، تابستان ۱۳۸۶
- «ناتمامی پروژه‌های ناتمام»، ماهنامه اقتصاد ایران، تیر ۱۳۸۱
- وزارت امور و اقتصاد و دارایی، «درآمدی بر طرح تحول اقتصادی: هدفمند کردن یارانه‌ها (لایحه و پیش‌نویس)»، ۱۳۸۷
- Alderman, Harold and Kathy Lindert, "The Potential and Limitations of Self Targeted Food Subsidies", The World Bank Research observer, Vol. 13, No2. 1998
- Birdshall, Nancy, " The World is not Flat: Inequality and Injustice in our Global Economy", UN, World Institute for development Economic research, 2005
- Chandrasekhar ,C.P and Jayati Ghosh, " The Tired Old Subsidies Debate", Macroscan (an Electronic Economics Web centre), Dec. 27, 2004

- Gupta , Sanjeev et.al, " Equity and Efficiency in the Reform of Price Subsidies- A Guide for Policymakers", IMF, Dec. 15, 2000
- <http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/GNIPC>
- <http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/GNIPC>
- <http://info.worldbank.org/governance/>
- International Energy Agency, "Oil Market Report", Jan. 2008
- Kakvani, Nanak et.al, " Conditional Cash Transfers in African Countries", International Poverty Centre, Working Paper, No. 9, Nov. 2005
- Mkandawire, Thandika, " Targeting and Universalism in Poverty Reduction", International Poverty Centre, Poverty in Focus, June 2006